

ماهیت جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی از دیدگاه حضرت امام خمینی (س)

فواد پور آردین^۱

هادی دل آشوب^۲

چکیده: جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی عظیم‌ترین برنامه تبلیغی و فرهنگی - سیاسی سلطنت پهلوی بود. این جشن‌ها که به مثابه نمادی از فرهنگ دین‌گريزانه شاهنشاهی با رویکرد غربی تلقی می‌شد، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ مبارزات ملت و شکل‌گیری ایدئولوژی سلبی انقلاب اسلامی ایران داشت. در این مقاله، ابتدا انگیزه و اهداف شاه از برگزاری این جشن‌ها بررسی می‌شود و در ادامه با توجه به هزینه‌های هنگفت آنها و نقش رژیم صهیونیستی در این مورد، به روشنگری‌های حضرت امام خمینی و علل مخالفت ایشان با این جشن‌ها پرداخته می‌شود. نتایج بدست آمده از این پژوهش حاکی از این است که این جشن‌ها اگرچه تنها عامل سقوط رژیم پهلوی نبود اما زمینه‌ای برای سقوط رژیم شد که در نهایت در بهمن ۱۳۵۷ این مبارزات به رهبری امام خمینی به بار نشست و کاخ رؤیاهای شاه و صهیونیست‌ها و متحدان غربی او را در هم شکست.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، انقلاب اسلامی ایران، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، رژیم پهلوی، رژیم صهیونیستی.

مقدمه

دهه ۱۳۴۰-۱۳۵۰ را می‌توان سال‌های اوج قدرت محمد رضا شاه و تثبیت موقعیت او دانست، زیرا او به عنوان شاه ایران بر تخت سلطنت تکیه زده بود و همسرش فرح در عرصه فرهنگ نقش خود را به خوبی ایفا می‌کرد و سیلابی از دلارهای نفتی نیز به کشور سرازیر شده بود. شاه در این دهه

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران.

۲. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تربیت معلم تهران.

e-mail:por721@yahoo.com

e-mail:hadidlashoob@gmail.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۳۰ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۳۱ مورد تأیید قرار گرفت.

توانست با کمک و حمایت گسترده و چند جانبه آمریکا از نفوذ نسبی در خاورمیانه برخوردار شود و با سرکوب حرکت‌های مردمی از جمله جنبش ملی نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تبعید انقلابیون و اجرای طرح‌هایی مانند انقلاب سفید قدرت خود را تا حد زیادی تثبیت کند. شاه در پی آن بود تا ایران را به عنوان کشوری غربی نشان دهد، از این رو نزدیکی دولت ایران به غرب در زمان سلسله پهلوی و خصوصاً شخص محمد رضا شاه به اوج خود رسید و این سبب شد تا عده‌ای در درون مملکت کلاً طرح تقلید از غرب را مطرح کنند، اما برای رسیدن به این هدف بزرگ‌ترین مانع آنان اسلام بود. از این رو برای کنار زدن دین اسلام که به شدت در میان مردم نفوذ داشت به باستان‌گرایی نژاد پرستانه روی آوردند. شاه با گرایش به غرب و تقلید از آنان، از مذهب و فرهنگ اسلامی ایرانی دور شد و کم‌کم سیاستی ضد دینی در پیش گرفت که تغییر تقویم اسلامی به شاهنشاهی و برگزاری جشن‌های دوهزاروپانصد ساله در همین راستا بود. وی برای توجیه هویت و مشروعیت حکومت خود و خاندانش به جعل یک تاریخ پیوسته و دامنه‌داری احتیاج داشت که به اصطلاح ریشه و اصالت او را اثبات کند؛ این شد که به سوی دوره ایران باستان و حکومت کوروش کبیر رفت و تلاش کرد تا با بزرگداشت آن دوران و نشان دادن ضرورت وجود سلطنت و حکومت شاهنشاهی در ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران، سلسله پهلوی را وارث اصیل و شایسته آن قلمداد کند.

علل و زمینه‌های برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد ساله

جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی به عنوان عظیم‌ترین برنامه تبلیغی و کاربردی، برای دستگاه سلطنت پهلوی بود. این جشن‌ها به مثابه نمادی از فرهنگ دین‌گريزانه شاهنشاهی با اهداف غرب به ویژه تمایلات ضد اسلامی شاه پیوند داشت. ظهور باستان‌گرایی آریایی در اواخر عصر قاجار و گسترش آن در دوره پهلوی ارتباطی تنگاتنگ با اهداف استعماری بریتانیا در هند و ایران داشت. اسناد به دست آمده از سران حکومت گذشته حاکی از تأثیر بلافاصله نخبگان ایرانی متمایل به انگلستان در شناسایی رضا شاه و جهت‌گیری فرهنگی اوست. به طور کلی، اهداف شاه را از برگزاری این جشن‌ها در سه محور کلی «کسب اعتبار و وجهه بین‌المللی»، «گرایش به باستان‌گرایی» و «مخالفت با دین اسلام» مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱) کسب اعتبار و وجهه بین المللی

یکی از علل و انگیزه‌های اصلی برگزاری جشن از نظر شاه کسب وجهه بین المللی برای حکومت و تحکیم مشروعیت سلسله پهلوی بود تا در سایه آن بتواند اعتماد دولت‌مردان بیگانه را برای سرمایه‌گذاری بیشتر در ایران به دست آورد. شاه معتقد بود در صورت کسب موفقیت در جلب نظر دولت‌های خارجی به ویژه آمریکا نسبت به برنامه‌هایش، می‌تواند با بزرگ‌نمایی این مسأله و دلالت بر تأیید شخصیت‌های به اصطلاح سیاسی جهان، مهر تأییدی بر اقداماتش بزند و چون شاه بر ضعف‌های خود بیش از همه وقوف داشت، لذا همواره سعی می‌کرد تا با مطرح کردن این مطلب که خارجی‌ها او را می‌ستایند و کارهایش را تأیید می‌کنند، برای خودش وجهه‌ای کسب کند (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ج ۶: ۱۴۵). شاه مدعی بود که این مراسم برنامه‌ای درباری و دولتی نیست، بلکه متعلق به تمام مردم ایران و مربوط به تاریخ این کشور است و باید امکان کامل داده شود تا عموم طبقات جامعه در آن شرکت نمایند (ایران جاوید ۱: ۱۳۵۰)؛ اما در عمل این جشن‌ها فقط به نمایندگان طبقات بالا تعلق داشت و مردم عادی از شرکت در آن محروم بودند (ساندرا ۱۳۸۰: ۲۴۱).

به نوشته یکی از وزیران شاه، او با آنکه عظمت فرهنگ ایرانی و سهم آن را در دستاوردهای تمدن جهانی می‌ستود، اما برای ایرانیان ارزشی قائل نبود. به گفته یکی از مأموران آمریکایی که مدت‌ها در ایران خدمت کرده بود و به شاه نیز دسترسی داشت، شاه مردم ایران را ضعیف، تنبل و پولکی می‌دانست. او عقیده داشت که برای انجام مأموریتش (اعاده عظمت به ایران) باید برای این خصوصیات منفی مردم خود فکری بکند (زونیس ۱۳۷۰: ۶-۱). شاه ایجاد نوعی هژمونی فرهنگی (ایدئولوژی ناسیونالیسم مثبت) را لازم می‌دانست. هدف این ایدئولوژی آن بود که القا کند ایران زمانی نیرومند است که توسط نظام سلطنتی و بر پایه حاکمیت پادشاهی توانا و مقتدر اداره شود (آشوری ۱۳۷۱: ۴۶). برای شاه رهبران خارجی بیشتر از مردم ایران اهمیت داشتند و معامله و سلوک با رؤسای دول خارجی برای او راحت‌تر از سیروسلوک با ایرانیان بود (زونیس ۱۳۷۰: ۱۲۳). وی عملاً می‌خواست نشان دهد که پادشاهی‌اش ملازم با حمایت سران کشورهای خارجی است نه مردم ایران. البته همگان دیدند که جشن‌ها به پایان رسید و شاه همان بود که بود. میهمانان آمدند، خوردند و رفتند و علیه او سخن‌ها گفتند و کتاب‌ها نوشتند و رازها فاش ساختند و همین دوستان دیروز او عاملی برای سقوط سلسله‌اش شدند (فولادزاده ۱۳۶۹: ۱۸۶).

شاه مطمئن بود هر ریال هزینه شده در این جشن‌ها ارزش آن را داشت. او می‌گفت که می‌خواهد نشان بدهد که مردم ایران دوستانی در سراسر جهان دارند. گویا مصرف خاویار نشانه دوستی به حساب می‌آمد که پرسپولیس بر مشروعیت سلسله پهلوی مهر تأیید آن را گذاشته بود. او به یک دوست خانواده سلطنتی در پاریس گفته بود که فرزندان شارلمانی به پرسپولیس آمدند تا در مقابل یک سرجوخه سر تعظیم فرود آورند (هیگل ۱۳۶۶: ۱۷۳).

نکته مهمی که باید در نظر گرفت این است، شاه می‌خواست با بالا بردن نمادهای قدرت، نمایش‌های بزرگ، جشن‌های خیالی و پر عظمت و کم نظیر و کسب احترام و اعتماد میهمانان این جشن‌ها که عمدتاً از سران کشورهای بزرگ اروپایی و عربی بودند، دردی بی‌اعتمادی به خود و ادامه سلطنت را به نحوی درمان کند ولی غافل از اینکه با این اقدامات نه تنها درد روانی او حل نگردید بلکه مشکلات گذشته نیز تقویت گردید و بیش از همه بر حس انزوا، و وجود فاصله شدید بین او و مردم، که پس از برگزاری این جشن‌ها به خوبی عمق این فاصله را می‌دیدند، افزوده شد. فریدون هویدا برادر امیر عباس هویدا در کتاب خود *سقوط شاه* ضمن گلابه از اقدامات شاه در طول مدت سلطنتش - به جز در سال‌های نخست وزیری برادرش^۱ - علل برگزاری این جشن‌ها را چنین می‌پندارد:

شاه می‌کوشید که جشن‌های دو هزار و پانصد ساله را نوعی میعاد با تاریخ برای مردم ایران جلوه دهد. بیشتر مشتاق بود که آن را نشانه‌ای از تولد دوباره کشور به حساب آورند. ولی گفتنی است که مردم اصلاً در جریان این جشن‌ها حضور نداشتند و اصولاً نیروی پلیس و ارتش چنان حفاظتی در اطراف تخت جمشید به وجود آورده بودند که به احدی اجازه نزدیک شدن نمی‌دادند (هویدا ۱۳۵۶: ۱۸۵).

۱. فریدون هویدا در کتاب خود، شاه و ساواک را مسبب اصلی قتل برادرش می‌داند و از آنان به خاطر اینکه او را زندانی کردند و موجبات فرار او را در شروع انقلاب فراهم نساختند، به شدت بدگویی می‌کند. او در این کتاب به نقد سیاست‌های دستگاه سلطنت می‌پردازد و برادر خود را به طور کامل از سیاست‌های رژیم شاه جدا می‌داند؛ طوری که انگار او اصلاً در امور دخالتی نداشت.

۲) گرایش باستان‌گرایی

او در ادامه بیان می‌کند که مهم‌ترین علت برگزاری این جشن‌ها، علاقه به باستان‌گرایی شاه بود و اینکه او وارث حکومت ۲۵۰۰ سال قبل کوروش است. وی می‌نویسد:

گرچه شاه ممکن بود واقعاً محاسن و ارزش‌های نژاد آریایی را باور داشته باشد ولی شکی نیست که از دید روانکاوی، تأکیدات مکرر او بر این مسأله صرفاً مفهوم نژاد پرستی پیدا می‌کرد. ضمناً مشخص است او می‌خواست از طریق پل زدن بین خود و پادشاهان باستانی ایران به سلطنتش جنبه وراثت بدهد. از اوایل سال ۱۳۴۰ این فکر به سر شاه افتاد که برای تثبیت پیوندش با سلاطین قبل از اسلام به برگزاری مراسم پر زرق و برقی نیاز دارد و بعد هم که در تدارک برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله برآمد احساس می‌کرد که با برگزاری این مراسم خواهد توانست تداوم شاهنشاهی در طول تاریخ ایران را به نظر سران دنیا برساند و به تمام پادشاهان، رؤسای جمهورها و حکام جهان که توالی نوع حکومت امروزشان هرگز به دوران باستان نمی‌رسید، ثابت کند که پس از دو هزار و پانصد سال، محمد رضا پهلوی وارث برحق کوروش بنیانگذار شاهنشاهی ایران است (هویدا ۱۳۵۶: ۱۲۱-۱۱۹).

شاید در همین راستا باشد که شاه بیان می‌کرد:

رژیمی در خطر است که طبیعی نباشد، در صورتی که رژیم ایران یک رژیم طبیعی است که از دو هزار و پانصد سال پیش تاکنون برای ما باقی مانده است. این رژیمی نیست که از خارج بر ایران تحمیل شده باشد (ایران جاوید ۱۳۵۰: ۳۶).

این علاقه توهم آمیز شاه به باستان‌گرایی به حدی بود که در کتاب *به سوی تمدن بزرگ خود* حتی انقلاب سفید را نیز برگرفته از دوران کوروش کبیر معرفی می‌کند و می‌نویسد:

انقلاب سفید ما نه تنها از دوران کوروش ما به گرفته، بلکه دقیقاً ما را به جبهی می‌کشاند که بتوانیم در راستای برنامه‌های کوروش کبیر حرکت کنیم (وزارت امور خارجه ۱۳۵۶: ۲۷).

شاه با تأکید بر ایران غیر اسلامی گذشته، ضمن پیوند دادن خود با کوروش هخامنشی به دنبال این بود که تمایزی بین تاریخ ایران و اعراب قرار دهد تا تأثیر اسلام را بر ایران کم اهمیت

بنماید (Naraghi 1994: 28). وی با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در واقع با بزرگداشت ایران در زمان کوروش و داریوش، عملاً بخشی از تاریخ ارزشی ایران را که به مراتب متناسب‌تر با قرن بیستم میلادی است نادیده می‌گیرد و آن، تعالیم حضرت محمد (ص) است. در ایران، اسلام نقش نگهبان مردم در برابر قدرت شاهان را ایفا می‌کرد و روحانیون تا قرن بیستم از نفوذ فراوانی برخوردار بودند و در این قرن بود که دودمان پهلوی کوشید قدرت آنها را کاهش دهد (shawcross 1989:44). در واقع می‌توان گفت، یکی از اهداف شاه از برگزاری این جشن‌ها ادامه مسیری بود که پدرش درباره اسلام در پیش گرفته بود. رضا شاه بدگمانی به اعراب را به گرایش‌های ضد روحانی و غیر دینی خود نیز افزود و با نگاه به ایران باستان در کنار قدرت بلامنزاع سیاسی در پی استقلال از فرهنگ اسلامی بود. اقدامات او مانند کاستن از تعداد نمایندگان روحانی برای تحدید قدرت آنان و بر انداختن رسم بست نشینی در اماکن مقدسه در این راستا بود (شجیعی ۱۳۴۴: ۱۹۷). حال نیز شاه قصد داشت یک هویت ایرانی جدا از اسلام را شکل بدهد. او می‌خواست آمیزه‌ای از اساطیر و تاریخ ایران باستان را به جامعه‌ای بدهد که دارای گذشته و حال اسلامی بود. آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس، در آن زمان دیدگاه‌ها و روحیات شاه را چنین ترسیم کرده است:

ایران در ذهن شاه بخشی از تمدن غرب به شمار می‌رفت که در نتیجه یک تغییر جغرافیایی، از هم‌تایان خود جدا شده است. به نظر وی ایرانی‌ها نه از نژاد سامی بلکه از نژاد آریایی هستند. ذوق و استعداد آنها زیر پرده‌ای از سلطه مادی اعراب و معنوی آن، یعنی اسلام که در ۱۲۰۰ سال قبل در این کشور گسترده شد، رو به خاموشی گرایید. شاه وظیفه خود می‌دانست که این پرده (اسلام) را کنار بزند و عظمت ایران را در میان قدرت‌های بزرگ احیا کند. بنابراین منظور شاه از تمدن بزرگ، مسأله ارتقای سطح زندگی مادی مردم ایران نبوده است و این اصطلاح با یک مفهوم روان‌شناختی قوی همراه بوده و آن اینکه، ایرانیان باید از راه و روش زندگی سنتی اسلامی دور شوند و در جهت تمدن اروپای غربی گام بردارند (پارسونز ۱۳۵۷: ۱۲۱).

۳) مخالفت با دین اسلام

اصولاً یکی از شگردهای محمدرضاشاه در راه اسلام زدایی، برپایی جشن‌ها، نمایش‌های خیابانی و هیاهوهای قالبی و قلابی بود که در هر سال چندین بار برگزار می‌شد و با برپایی این گونه مراسم

با یک اقدام چند هدف را دنبال می‌کرد، از سویی دامنه فساد و بی بندباری را در میان نسل جوان پزمرده و گرسنه اجتماع را با سرخاب و سفیدآب پرمایه از این جشن‌ها و جشنواره‌ها آرایش می‌داد و از سوی دیگر تیره بختی‌ها، ناداری‌ها، بیکاری‌ها را در پشت پرده‌های رنگارنگ آذین‌بندی‌های ساختگی و دروغین پوشیده می‌داشت. از طرفی نیز شاه وقتی می‌دید حکومت دیگری به رهبری آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خمینی در ایران برقرار است که بر قلوب مردم حکومت می‌کند و خود را وارث حضرت محمد (ص) می‌داند، سخت برآشفته می‌شد، از این رو همواره درصدد یافتن یک پیامبر ایرانی بود که او را در مقابل پیامبر اسلام (ص) علم کند. به همین جهت روزنامه‌های شاهنشاهی، کوروش را نه به‌عنوان یک فاتح، بلکه به‌عنوان یک آیین‌گذار معرفی کردند و منظور آنها از آیین، آیین شاهنشاهی بود که می‌خواستند آن را به‌عنوان یک ایدئولوژی ترسیم کنند (عاقلی ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۰۹۸). نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که حتی شاه در محاسبه تاریخ دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران نیز اشتباه کرده بود، بلکه حداقل تا جایی که حافظه تاریخ یاری می‌دهد قبل از سلسله هخامنشی دو سلسله دیگر یعنی مادها و عیلامی‌ها نیز به‌عنوان سلسله‌هایی ایرانی در این کشور حکومت کرده بودند و از سوی دیگر حتی اگر به فرض محال، زمان کوروش دوم هخامنشی را هم آغاز پادشاهی ایران بپذیریم، از آن زمان تا دوره سلطنت محمدرضا پهلوی حداقل چند صد سال در تاریخ ایران از سلطنت پادشاهان ایرانی، چنان که مدّ نظر شخص محمدرضا و برگزارکنندگان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود، اثری وجود ندارد. چنانکه از ورود اسلام به ایران تا تشکیل حکومت محلی طاهریان در سال ۲۰۵ ق. حدود ۱۸۰ سال فاصله وجود دارد و سلسله‌های ترک تبار و به خصوص مغولان و تیموریان را نمی‌شود جزو میراث و پیشینه شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله شاه و اطرافیان‌ش برشمرد. شاه از طرفی با این جشن‌ها نه حمایت مردم را بدست آورد و نه توانست به سلسله خود مشروعیت بدهد و از طرفی دیگر نیز نتوانست وجهه بین‌المللی کسب کند.

با این زمینه و اهداف که بیان شد، شاه اقدام به برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله کرد که به هیچ روی با خواست ملی هماهنگی نداشت و مردم ایران آن را به‌عنوان عظمت‌طلبی و هوسرانی‌های شاه تلقی کردند که هیچ‌گاه به گونه واقعی در تاریخ کشورش نمایان نشده بود

(Naraghi 1994: 28).

هزینه‌های جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در تاریخ ۲۰ مهر ماه ۱۳۵۰ در شیراز آغاز شد. این جشن‌ها با هزینه گزاف و شرکت پادشاهان، رؤسای جمهور کشورهای مختلف، شخصیت‌ها و مقامات داخلی با مراسم و تشریفات خاصی برپا شد و در نوع خود یکی از مجلل‌ترین جشن‌های تاریخ بود. برگزاری جشن‌ها، تدارکات وسیعی را به دنبال داشت. محمدرضا شاه و درباریان که از سال‌های دور خود را برای برگزاری این جشن‌ها آماده کرده بودند، تدارکات این جشن‌ها را از همان سال‌های اولیه آغاز نمودند. بعد از برگزاری مراسم تاج‌گذاری در سال ۱۳۴۶ بیشترین فعالیت دستگاه پهلوی، به تدارک لوازم و ملزومات این جشن معطوف شد و برای بیش از چهار سال، قسمت اعظم کار سازمان‌های دولتی به آن اختصاص داشت. سال ۱۳۵۰ سال کوروش کبیر نام گرفت و همه چیز به آن اختصاص یافت. یک سال تمام آرم و طرح این جشن را به همه جا آویختند و روی جلد کتاب‌ها و مجلات و حتی دفترچه‌های یادداشت دانش‌آموزان چاپ کردند (مدنی ۱۳۶۱: ۱۶۷-۱۶۹). فعالیت عمده تدارکاتی جشن‌های دو هزار و پانصد ساله به خارجیان سپرده شد. با توجه به اسناد و مدارک بر جا مانده، برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله در سال ۱۳۵۰ بین ۱۲۰ تا ۱۸۰ میلیون دلار هزینه در برداشت (بزم امریمن ۱۳۷۷ ج ۳: ۳۸۸؛ هیکل ۱۳۶۶: ۱۷۳). بعضی منابع هزینه‌های آن را در حدود ۳۰۰ میلیون دلار می‌دانند (shawcross 1989: 32). غلامرضا نجاتی در کتاب خود ضمن بیان اسراف‌کاری‌های این جشن‌ها، هزینه آن را ۲۰۰ میلیون دلار نوشته است (نجاتی ۱۳۷۱: ۳۴۹). جیمز بیل نیز در کتاب خود هزینه جشن‌ها را همین مقدار تخمین زده است (Bill 1990: 184).

ماروین زونیس بیان می‌کند: «شبکه‌های تهران در آن زمان هزینه جشن‌ها را فقط ۱۰۰ میلیون دلار اعلام کرده‌اند» (زونیس ۱۳۷۰: ۱۲۰). علم وزیر دربار در مصاحبه‌های خود هزینه جشن را ۱۶ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار اعلام کرده است (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۰: ۱۴) که دو سوم این مبلغ فقط کفاف هزینه غذای جشن‌ها را می‌داد. طبق آمار رسمی که از طرف دربار انتشار یافت هزینه اصلی جشن‌های شاهنشاهی ایران ۱۸۱/۲۰۰/۰۰۰ میلیون ریال بود، که با توجه به رقم بودجه سالیانه کشور در سال ۱۳۵۰ که در حدود ۴۸۹۱/۴۲۵/۷۶۰/۰۰۰ میلیون ریال بود، این رقم بودجه یک روز کشور بود (ایران جاوید ۱۳۵۰ ج ۱: ۵). طبق سندی فقط ۶۵ میلیون تومان صرف هزینه تزئین راه بین تخت جمشید و شیراز شده بود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند شماره ۶۲۷۸/ه). این در حالی بود که

در آن زمان در محافل شیراز صحبت از هزینه بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار می‌شد (مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۲۴-۲-۱۷۲).

ماهیت صهیونیستی جشن‌های دوهزار و پانصد ساله

در حالی که سران کشورهای اسلامی با سردی و تمسخر به برگزاری این جشن‌ها نگاه می‌کردند، صهیونیست‌ها توجه خاصی به آن داشتند. جشن‌ها در ارتباطی ظریف با آرمان‌ها و اهداف صهیونیستی پیوند داشت. لطف الله حی، یکی از سران انجمن کلیمیان تهران و نماینده مجلس شورای ملی و عضو برجسته تشکیلات صهیونیسم، در این باره می‌نویسد:

این جشن‌ها در حقیقت اولین یاد بود اعلامیه حقوق بشر در بیست و پنج قرن قبل است، همان اعلامیه که به فرمان کوروش کبیر شاهنشاه بزرگ ایران در آزادی ملت یهود از اسارت بابل و آزادی خانه خدا و معبد دوم اورشلیم صادر شد فی الواقع جشن‌های سال آینده برای یهودیان ایران جشن دوهزار و پانصد ساله تاریخ ما (یهودیان) در ایران است و از این حقایق مهم‌تر آنکه این جشن‌ها در عهد سلطنت پرافتخار پدر تاجدار و انسان بزرگ‌تر ما شاهنشاه آریامهر که به حق نزد یهودیان جهان کوروش ثانی لقب گرفته است انجام می‌گیرد (کیهان ۱۳۷۱: ۴۹).

در اجلاس کنگره بین‌المللی یهود که از دهم تا بیستم مرداد ۱۳۳۸ (دوم تا دوازدهم اوت ۱۹۵۹) در شهر استکهلم تشکیل شد، کنگره کمیته اجرایی خود را مأمور کرد که به نوبه خود این یادبود بزرگ را در عرصه بین‌المللی مورد تجلیل قرار دهد و در قطعنامه‌ای از تمام سازمان‌ها و جوامع یهودیان در سراسر جهان خواستار شد که طی باشکوه‌ترین مراسم، حق شناسی خود را نسبت به خاطره این قهرمان بزرگ تاریخ که در کتاب مقدس (عهد عتیق) از بزرگواری او نسبت به ملت یهود سخن رفته است ابراز دارند. پس از صدور این قطعنامه، از طرف کمیته اجرایی کنگره یهود، مفاد آن به سازمان‌های یهودی در ۵۸ کشور جهان رسماً اطلاع داده شد و مجمع عمومی کنگره از این طرح استقبال کرد.

شاه با برگزاری این جشن‌ها می‌خواست مروت و دوستی خود را با قوم یهود به مقامات اسرائیلی اعلام کند و به این طریق از حمایت آنان برخوردار شود. دولت صهیونیستی در طول برگزاری جشن‌ها کمک زیادی به شاه کرد، شهردار اورشلیم پس از برگزاری این جشن‌ها گفت:

پیشنهاد اولیه و اصلی برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله را او در اختیار اسدالله علم قرار داده است. روزنامه *هارتس* چاپ اسرائیل نیز نوشت که فکر برگزاری جشن از سوی کارشناسان اسرائیلی طرح شده است و این کارشناسان اسرائیلی بودند که برای نخستین بار فکر برگزاری جشن را به مناسبت گذشت دو هزار و پانصد سال از تأسیس شاهنشاهی مطرح کردند. هدف‌های این جشن‌ها به ویژه اسلام زدایی در ایران بود (جهان زیر سلطه صهیونیسم ۱۳۶۱: ۵۲).

در این راستا تدی لوک، مدیر کل دفتر نخست وزیری و رئیس اتحادیه توریستی دولت اسرائیل، به ریاست هیأت اسرائیلی برنامه‌ریزی جشن‌ها برگزیده شد. وی به همراه دو نفر دیگر به دعوت اسدالله علم نخست وزیر روز ۴ مرداد ۱۳۴۱ به تهران عزیمت کردند و پس از ده روز توقف در ایران و چند بار ملاقات و مذاکره با علم روز ۱۴ مرداد به فلسطین اشغالی بازگشتند. در این سفر تدی لوک با گردانندگان جشن‌های دو هزار و پانصد ساله نیز همکاری داشت.

بن گورین در سال ۱۳۴۰ در تجلیل از کوروش یادآور شد که هیچ کس از فرمانروایان غیر یهود به اندازه کوروش به جامعه یهود خدمت نکرده است. او بود که دستور داد تا اورشلیم را بسازند. در طول تاریخ پادشاهان هخامنشی خدمات زیادی به دولت یهود کردند و ما توسط دشمنان اورشلیم اخراج شدیم و فقط توسط این شاهان بازگردانده شدیم و امروز که جشنی به خاطر کوروش بزرگ برگزار شده است باید همه یهودیان تمام تلاش خود را در بزرگداشت او انجام دهند (بزم اهریمن ۱۳۷۷ ج ۲: ۱۱). صهیونیست‌ها، دوست داشتند برای کوروش که او را نجات‌دهنده خود می‌دانند، مراسم بزرگداشتی در سطح جهان و با سروصدا و تبلیغات زیاد برپا کنند، ولی هرگز تمایل نداشتند هزینه سنگین مالی چنین مراسمی را پرداخت نمایند. آنها ترجیح دادند که متحد خود و عامل استکبار غرب، یعنی محمدرضاشاه را به این کار تشویق نمایند تا این که نه تنها از جیب خود چیزی خرج نکنند، بلکه با فرستادن کارشناسان و مهندسان خود برای آماده‌سازی مقدمات جشن‌های مذکور از بخش‌های مالی دولت ایران نیز بهره‌مند شوند.

آنچه ذکر شد تنها بخشی از دلایل تمایل صهیونیست‌ها به برگزاری مراسم بزرگداشت کوروش بود. بخش دیگر این دلایل با منافع و اقتضائات آن زمان صهیونیست‌ها ارتباط داشت. توضیح آن که صهیونیست‌ها دوست داشتند رابطه کوروش با یهودیان را به عنوان الگویی برای رابطه کنونی آنها با رژیم شاه و مردم ایران مطرح کنند و چنین وانمود نمایند که مردم ایران از روزگار کهن با صهیونیست‌ها و یهودیان پیوند مستحکم و دیرینه‌ای داشتند و اساساً باید نوع رابطه

مردم ایران با صهیونیست‌ها، با نوع رابطه اعراب و دیگر مسلمانان با صهیونیست‌ها تفاوتی آشکار داشته باشد و در این زمینه، هر دو ملت ایران و یهود باید این سابقه تاریخی را زنده بدارند.

مخالفت‌های بین‌المللی و درون‌حاکمیتی با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

مخالفت با جشن‌ها تنها در سطح ایران - چه از طرف خود دربار یا مردم و روحانیون - نبود، بلکه در سطح بین‌المللی نیز جشن‌ها با مخالفت‌های گسترده‌ای روبرو شد. این انتقادات به حدی بود که حتی *تایمز* و *نیوزویک* تحسین‌کنندگان همیشگی شاه، هر دو گزارش‌هایی انتقادی در مورد وقایع تخت جمشید منتشر کردند (Bill 1990: 184). با وجود هزینه‌هایی که دربار برای همراه کردن روزنامه‌های خارجی با خود کرده بودند ولی گاه به دلیل عدم پرداخت وجوه مورد نظر یا برای افزایش مخاطب، روزنامه‌ها مطالبی درباره این جشن‌ها می‌نوشتند که بیشتر پیرامون هزینه‌ها و اسراف کاری‌های رژیم بود.

روزنامه‌های *لسپور*، *نیویورک تایمز*، *دیلی رکورد*، *ساندی تایمز*، *تریبیون ناسیون*، *ایونینگ هرالد* و حتی *واشنگتن پست* که دو خبرنگار ویژه به مراسم تخت جمشید فرستاده بود، درباره این اسراف کاری‌ها و نحوه برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله علیه شاه موضع‌گیری کردند (سازمان اسناد انقلاب اسلامی سند شماره ۲۴۳، الف ۲۴-۲۵-۱۲۵، الف ۲۱-۲۵-۱۲۵؛ واکر ۱۳۶۷: ۱۷۵).

جرج بال، معاون سابق وزارت خارجه آمریکا، ضمن انتقاد از هزینه جشن‌ها بیان می‌کند:

چه مناظر زننده و پوچی که فرزند فرمانده یک فوج قزاق در کشوری که درآمد سرانه آن از ۲۵۰ دلار بیشتر نیست مانند یک امپراطور جشن برپا کرده بود و با ادعای رفورم و نوگرایی البسه و پوشاک دوران باستانی را به نمایش گذاشته است. نمایش قدرت شاه، بوتیک‌های تهران، کلوب‌های شاهنشاهی، هتل هیلتون، کی کلوب هرگز نتوانست معیار قضاوت درباره زندگی مردم ایران باشد، هر چند درک این واقعیت که اکثریت عظیم ملت ایران از فقیرترین مردم جهان بودند برای میهمانان شاه قدری مشکل بود (Ball 1982: 435).

ولخرجی‌های بی‌حساب و کتاب شاه در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به حدی بود که اوتانت، دبیر کل وقت سازمان ملل، دعوت شاه برای شرکت در این جشن‌ها را نپذیرفت. براین اورکهارت،

مشاور انگلیسی اوتانت، در کتاب خود تحت عنوان *زندگی در جنگ و صلح* در زمینه دعوت شاه از اوتانت و پاسخ وی می‌نویسد:

اوتانت دعوت شاه سابق ایران را جهت شرکت در جشن‌های معروف به دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران نپذیرفت. در این جشن‌ها ده‌ها رئیس جمهور، معاون رئیس‌جمهور، پادشاه و ولیعهد شرکت کرده بودند و میلیون‌ها دلار با اسراف زیادی در این مراسم هزینه شده بود. اوتانت در برابر دعوت شاه ایران جهت شرکت در این جشن اعلام کرد، در حالی که نیمی از جمعیت کره زمین به سبب فقر با مرگ دست به گریبان هستند و در حال گرسنگی مطلق به سر می‌برند، این همه اسراف معنی ندارد (او کهارت ۱۳۶۹: ۲۳۴).

اسراف کاری‌های این جشن‌ها به حدی بود که در بعضی از موارد دامنه این نارضایتی‌ها به سران رژیم نیز نفوذ قابل‌اعتنایی داشت، چنان‌که برای آنان فلسفه این مخارج محل سؤال و نتایج آن مورد تردید بود. فریدون سنجر، از آجدان‌های سران کشورهای آفریقایی در جشن‌ها، در خاطرات خود می‌نویسد:

وقتی چشمم به آن همه زیبایی که در شهرک چادرها به مناسبت جشن‌های دو هزار و پانصد ساله برپا کرده بودند افتاد، در دلم گفتم برای ساختن این ویلاهای چادری و این بلورها و گل‌کاری‌ها چقدر انرژی و پول مصرف شده است، آیا نمی‌توان این پول‌ها را در راهی دیگر خرج کرد ... هنوز دو سوم از مردم ایران در گرداب بی‌سوادی غوطه‌ور بودند، هنوز قسمت اعظمی از مردم این مملکت از نعمت بهداشت بی‌نصیبند... (سنجر ۱۳۷۰: ۲۳۸).

حتی ملکه فرح نیز به اسراف کاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله اذعان داشت و به خاطر این امر به علم می‌گوید: «من اصلاً نمی‌خواهم نام من کمترین ارتباطی با این مراسم وحشتناک داشته باشد» (طلوعی ۱۳۷۴: ۷۱۴). فرح حتی در اظهارات بعدش، از اینکه تمامی مراسم این قدر فرانسوی بود و خصلت ایرانی ناچیزی داشت ناراضی بود (Shawcross 1989: 32).

روشنگری‌های امام خمینی

در زمان برگزاری این جشن‌ها به دلیل اختناق شدید و مخالفت‌هایی که با این جشن‌ها شده بود و برای جلوگیری از ایجاد مشکل، اجازه چاپ هیچ‌گونه مطلبی در نشریات که جنبه انتقادی داشته باشد، داده نمی‌شد؛ ولی با این وجود در میان تمامی اقشار و طبقات مختلف مردم، صحبت از مخالفت با جشن و اعتراض و انتقاد وجود داشت و علی‌رغم مراقبت شدید ساواک، مردم به لحاظ شرایط بد اقتصادی و معیشتی که در آن قرار داشتند لب به انتقاد و اعتراض گشودند و در اکثر محافل عمومی، مساجد، کوچه و بازار صحبت از اسراف کاری‌های دربار و مخالفت با این جشن‌ها بود.

اما مردم که به شدت مخالف برگزاری این جشن‌ها بودند، به اعلام مخالفت در اماکن و معابر مختلف، پخش شب‌نامه، تهیه و توزیع اعلامیه‌های حضرت امام و شعار نویسی در معابر عمومی اقدام کردند و حتی به اقدامات قهرآمیز علیه این جشن‌ها دست زدند. رژیم شاه با دریافت این حقیقت که بیشتر مردم با برپایی جشن‌ها مخالفند، اقدامات امنیتی شدیدی را اعمال کردند، با این وجود مخالفت‌ها و مبارزات ملت ایران با جشن‌های شاهنشاهی نه تنها از بین نرفت بلکه گاهی به شکل قهرآمیز نیز آشکار شد. مردم ایران با اینکه قبل از برگزاری مراسم جشن برای رفت و آمد به شیراز و حومه آن سخت زیر فشار مراقبت و دید مأموران و گماشتگان رژیم شاه قرار داشتند، توانستند خشم و قهر خود را با این جشن‌ها، با آتش زدن یکی از چادرهای سلطنتی به نمایش بگذارند (سازمان اسناد انقلاب اسلامی ج ۲۰، بی‌ش). اما در این بین روحانیون نقش اساسی و کلیدی در آگاه سازی و بیداری مردم داشتند. البته جشن سال هزار و سیصد و پنجاه در تخت جمشید، مشخصه آغاز اسارت شاه در تار و پود خود بزرگ بینی شخصی و وسوسه اقتدارطلبی نظامی بود که تا حدود زیادی در سرنگونی او تأثیر داشت. اسراف غیر مسئولانه در کشوری که اکثریت جمعیت همچنان در فقر خرد کننده به سر می‌بردند، حتی خارجیانی را که تحت تاثیر فعالیت‌های شاه قرار گرفته بودند، از این نمود خود بزرگ بینی شگفت‌زده می‌کرد. فقط محدودی از ناظران خارجی عمق نارضایتی سرکوفته و خاموش مردم ایران را درک می‌کردند و بار دیگر این تبعیدی نجف بود که با فصاحت هر چه تمام‌تر احساس نارضایتی مردم را با تخطئه این جشن‌های بیهوده و بی‌معنی و قهر و جباریت فرمانروایی یکایک شاهان بیان کرد.

امام خمینی که از اهداف ضد اسلامی رژیم در برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله آگاه بود، از همان سال ۱۳۴۹ ش. در این باره به روشنگری پرداخت و از هزینه سرسام آور این جشن‌ها و غارت کشور توسط بیگانگان تحت عنوان این جشن‌ها، مبارزه با اسلام به بهانه برگزاری این جشن‌ها و... سخن به میان آورد. امام چند ماه قبل از برگزاری جشن در پیامی به اجتماع بزرگ زائران مسلمان در حج چنین نوشت:

به حسب اعتراف بعضی از مطبوعات در بعضی از دهات، کودکان معصوم را از گرسنگی به چرا می‌برند ولی دستگاه جبار صدها میلیون تومان از سرمایه این مملکت را صرف جشنهای ننگین می‌کند؛ جشن تولد این و آن، جشن بیست و پنجمین سال سلطنت، جشن تاجگذاری و از همه مصیبتها بالاتر جشن منحوس ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، که خدا می‌داند چه مصیبت و سیه‌روزی برای مردم و چه وسیله اخاذی و غارتگری برای عمال استعمار به بار آورده است، بودجه هنگفت و سرسام آوری که در این امر مبتذل صرف می‌شود، اگر برای سیر کردن شکمهای گرسنه و تأمین زندگی سیه‌روزها خرج می‌شد، تا اندازه‌ای از مصیبتهای ما می‌کاست لیکن استفاده جویی و خودکامگی نمی‌گذارد که اینها به فکر ملت باشند... دنیا بدانند که این جشن‌ها و عیاشیها مربوط به ملت شریف و مسلمان ایران نیست و دایرکننده و شرکت کننده این جشن‌ها خائن به اسلام و ملت ایران می‌باشند. من دست عموم ملت اسلام و آزادیخواهان جهان را در راه قطع ریشه استعمار و استعمارگران، استقلال ممالک اسلامی و گسستن زنجیرهای اسارت می‌فشارم، و از خداوند متعال دفع شر دستگاههای جبار و عمال کثیف استعمار را مسألت نموده قبولی اعمال و مناسک عموم را خواستار است (روحانی ۱۳۷۴ ج ۲: ۷۰۴-۶۹۹؛ امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۲۶-۳۲۵).

حضرت امام همچنین با انتشار اعلامیه‌ای قبل از برگزاری جشن‌ها ضمن بر شمردن جنایات رژیم پهلوی درباره این جشن‌ها بیان می‌کند:

برای خاطر خدا بنویسید به حکومت ایران به اینکه آقا! این جشن را دست از آن بردار. مردم گرسنه‌اند؛ گرسنه‌ها را سیر کنید. از آقایان خواهش کنید که آنها هم خواهش کنند... هر روز اینها کار درست می‌کنند. کارشناس دارند برای اینکه ایجاد کنند یک مطلبی را، هر روز جشن درست می‌کنند...

. به ممالک دیگر اسلام، به اینهایی که می‌خواهند در این جشن زهر ماری شرکت کنند و در خون ملت ایران شرکت کنند، به اینها نوشته بشود که آقا نروید در این جشن!... نروید در این جشنی که اسرائیل دارد بساط جشنش را بپا می‌کند و درست می‌کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۶۸-۳۶۹).

ایشان در تاریخ ۱۳۵۰/۴/۱ در سخنانی به شدت به این جشن‌ها تاختند و چنین اظهار داشتند:

در جنوب؛ و عشایر اینجا به قدری در قحطی و در گرسنگی هستند که بچه‌هایشان را در معرض فروش قرار داده‌اند... در بلوچستان و سیستان و اطراف خراسان، آنجا یک قحطی و گرسنگی شده است که مردم هجوم آورده‌اند به شهرهای بزرگ؛.. اطراف مملکت ایران در این مصیبت گرفتار هستند و میلیونها تومانش خرج جشن شاهنشاهی می‌شود! برای خود شهر تهران، از قراری که یک جایی نوشته بود، برای جشن خود تهران هشتاد میلیون تومان اختصاص داده شده است. این راجع به خود شهر است... به طوری که خبر شدم و نوشته‌اند به من، کارشناسهای اسرائیل مشغول بپا داشتن این جشن هستند و این تشریفات را آنها دارند درست می‌کنند، این اسرائیل که دشمن با اسلام است و الآن در حال جنگ با اسلام است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۶۲).

من می‌خواهم چه کنم این زندگی را؟ مرگ بر این زندگی من. آنها خیال می‌کنند که من از این زندگی، خیلی خوشی دارم می‌برم که تهدید من می‌کنند. چه زندگی است که من دارم، هر چه زودتر بهتر. بیایند؛ هر چه زودتر بهتر. خوب. «عِنْدَ الْكَرَمِ الْأَكْرَمِ» انسان می‌رود... لا اقل گوش انسان از اینطور چیزهایی که می‌شنود... هر روز اطلاع می‌دهند که دخترها را چه کردند، دخترها را کشتند... نمی‌دانم، [آب یا غذای] جوش را ریختند به سر این بیچاره‌ها. چه شده است؟!... گفتند ما جشن ۲۵۰۰ ساله را می‌خواهیم چه کنیم؟! (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۶۷).

لکن یک کاغذ برای خاطر خدا بنویسید به حکومت ایران به اینکه آقا! این جشن را دست از آن بردار. مردم گرسنه‌اند؛ گرسنه‌ها را سیر کنید، ... از آقایان، از افاضل اینجا، از علمای اینجا، و از مراجع اینجا که آقا نصیحت کنید این حکومت را (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۶۸). به ممالک دیگر اسلام، به

اینهایی که می‌خواهند در این جشن زهر ماری شرکت کنند و در خون ملت ایران شرکت کنند، به اینها نوشته بشود که آقا نروید در این جشن؛ این جشن، جشن کثیفی است، نروید در این جشن شاید تأثیر بکند. به این ممالک اسلامی بگویید که نروید در این جشنی که اسرائیل دارد بساط جشنش را بیا می‌کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۶۹).

در کتاب *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج* در مورد مخالفت امام با این جشن‌ها چنین آمده است:

ما به اندازه مخالفت همراهان برگزارکننده جشن را یادآور می‌شود و می‌گوید: افرادی هم که جزء خانواده سلطنتی هستند این جشن‌ها را به باد انتقاد گرفته‌اند آن جشن‌هایی که یادآور یکی از بزرگ‌ترین رژیم‌های سلطنتی جهان بوده است (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج ۱۳۷۵: ۱۴۲).

احسان نراقی که جشن‌ها را مورد رنجش مردم و زمینه مساعد برای ابراز مخالفت امام خمینی می‌داند، می‌گوید:

چه پول‌های سرسام‌آوری که خرج شده است، همین افراط در تبلیغات موجب رنجش مردم ایران گردید و به آیت الله خمینی امکان داد، تا از منزل محقرانه خود در شهر نجف اشرف واقع در کشور عراق یعنی جایی که در تبعید به سر می‌برد در مقابل شاه قد علم کند و او را به عنوان یک جاه طلب و خودکامه‌ای بی‌کفایت معرفی کند. وی اعلام کرد به گفته پیغمبر اسلام (ص) *عنوان شاهنشاه . . . منفورترین عنوان در نزد خداوند است. اسلام اساساً با مفهوم پادشاهی مخالف است* (Naraghi 1994: 45).

پس از انتشار بیانیه امام خمینی از نجف و توزیع آن در سراسر کشور موجی از مخالفت بلند شد، در این میان روحانیت مبارز و انقلابی نقش به‌سزایی ایفا کردند. ساواک هم به لحاظ ترس شدیدی که از قدرت معنوی و نفوذ کلام روحانیون در میان مردم داشت، مراقبت شدیدی را بر آنان از چندین ماه قبل از برگزاری جشن تدارک دید اما علی‌رغم همه این اقدامات، همزمان با تقبیح این جشن‌ها توسط امام، روحانیون و طلبه‌های دینی در تشکیلات مخفی جمع آمدند، هدف ایشان دیگر محدود به بازآفرینی نظام مشروطه یا نقد بعضی از کارهای دولت نبود، این حافظان اسلام در پی انحلال سلطنت بودند.

به دنبال سخنرانی امام بر ضد جشن‌های بیست و پنجمین سده شاهنشاهی و فراخوانی عالمان اسلامی و روحانیون به اعتراض و رویارویی، بی‌درنگ از سوی علما و روحانیونی که در حوزه نجف می‌زیستند و روحانیون سراسر کشور و دیگر کشورها مانند افغانستان، لبنان، پاکستان و..... سیل تلگرام‌های اعتراض به سوی ایران سرازیر شد (بلاشر ۱۳۷۱: ۹). در یکی از اعلامیه‌های روحانیون مشهد خطاب به دولت چنین آمده بود:

واقعیت این است که بنیه مالی و اقتصادی این کشور آن‌چنان رو به ضعف نهاده که ملت عزیز ما در آتش فقر و تهیدستی می‌سوزد... در همین تربت حیدریه خودمان، یک ژاندارم سه کودک را به مبلغ سه هزار و سیصد ریال خریداری کرده است. آیا در شرایط فوق‌العاده و مرگبار شایسته است تنها به خاطر تحکیم پایه‌های متزلزل رژیم پושالی و ارتجاعی محمدرضاشاه پهلوی صدها میلیون تومان از بودجه همین مملکت رنج دیده و ستم کشیده را برای برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله اختصاص دهید؟ (مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند شماره ۱۶۰).

از جمله روحانیونی که به شدت با این جشن‌ها مخالفت می‌کرد و در سخنرانی‌های خود با خشم به آن می‌تاخت، سید صادق خلخالی بود ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود گفته بود:

ما بدین وسیله با ملاحظات تمام جهات، این جشن‌های منحوس دو هزار و پانصد ساله را محکوم می‌کنیم و با صدای رسا می‌گوییم که مخارج هنگفت و کمرشکن این جشن‌های خرافاتی، خرج بیچارگان سیستان و آوارگان بلوچستان است. خرج آینده مردم جنوب سبزوار است که بعد از این مراتع، مزارع آنان در اثر طوفان شن و باد از بین نرود، برای تأمین زندگی ملت بدبخت فارس است که از بیچارگی عشایر، آنان بچه‌های خود را در معرض فروش قرار داده‌اند. برای سد بندی مسیل‌ها و ترمیم خرابی‌های آذربایجان است که امسال قهر طبیعت آنان را از دست مردم گرفت و دولت با چند پتو و چادر که آن هم با بوق و کرنای شبانه روزی رادیو بود، هیچ دردی از آنان را دوا نکرد، چون وضع مردم چنین است (خلخالی ۱۳۸۰: ۲۵۴).

در توضیح سخنان امام خمینی درباره هزینه‌های سرسام آور جشن‌های شاهنشاهی و مخالفان ایشان با برگزاری این جشن‌ها باید گفت که رژیم پهلوی میلیون‌ها تومان برای برگزاری این جشن‌ها صرف کرد و برای اینکه تصویر روشن‌تری از هزینه سنگین جشن‌های منحوس شاهنشاهی

داشته باشیم، باید بگوییم که هزینه‌های جشن‌های مذکور در مجموع بیش از درآمد سالانه دو میلیون و نیم نفر از توده مردم معمولی و کارگر و کشاورز و... بود یعنی اگر ۲/۵ میلیون نفر از توده‌های مردم همه درآمدهای سالانه خود را به طور کامل جمع‌آوری می‌کردند و خود و خانواده آنها نیز در طول سال حتی یک ریال از درآمد خودشان را مصرف نمی‌کردند، باز هم نمی‌توانستند هزینه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را پردازند. در آن زمان جمعیت شهرهایی مانند قم حدود ۲۰۰ هزار نفر بود، بنابراین اگر مردم شهرهایی مانند قم می‌خواستند هزینه این جشن‌ها را پردازند لازم بود که بیش از دوازده شهر که جمعیتی به اندازه قم داشتند درآمد سالانه خود را به طور کامل پرداخت کنند. اگر بخواهیم هزینه‌های این جشن‌ها را با واقعیت‌های عینی آن زمان مقایسه کنیم نتایج آن بیشتر تکان دهنده خواهد بود. توضیح آنکه دستمزد و درآمد قشر عظیمی از توده مردم در آن سال‌ها، چیزی حدود ۲۰۰ تومان در ماه برای هر خانواده بود؛ یعنی اینکه در میان بخش بزرگی از کارگران و سایر اقشار کم درآمد، سرپرست خانواده چیزی حدود دوست تومان و کمتر دستمزد می‌گرفت و با این وجه، به طور متوسط با پنج نفر از اعضای خانواده‌اش زندگی می‌کرد. به عبارت دیگر، در میان اقشار و توده‌های معمولی جامعه، هر نفر با ۴۰ تومان در ماه (حدود ۵۰۰ تومان در سال) زندگی می‌کرد که با توجه به هزینه میلیونی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، هزینه معیشت حدود یک سوم کل جمعیت ایران^۱ یا هزینه معیشت سالانه مردم ۵۰ شهر با جمعیت ۲۰۰ هزار نفری، صرف برگزاری جشن‌های شاهنشاهی گردید. آنچه بیان شد مربوط به آن دسته از مردمی بود که اهل درآمد و دستمزد بودند اگر بخواهیم معیشت بخش بزرگی از مردم را که در فقر به سر می‌بردند و اساساً درآمدی نداشتند با هزینه‌های جشن‌های ۲۵۰۰ ساله مقایسه کنیم، بیش از پیش دچار حیرت خواهیم شد، زیرا در زمانی که شاه و میهمانانش در تخت جمشید جگر غاز و خاویار میل می‌کردند، هزاران ایرانی در استان سیستان و بلوچستان و حتی در روستاهای فارس گرسنه بودند. پروفیسور جیمز بیل، استاد و مدیر مرکز مطالعات بین‌المللی کالج ویلیام و مری آمریکا، که یک سال قبل از برپایی جشن به ایران سفر کرده بود، در مقدمه کتاب خود درباره فقر و فساد روستاهای فارس (محل برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله) می‌نویسد:

۱. کل جمعیت ایران در سال ۱۳۴۵ش. حدود ۳۳ میلیون اعلام شد و در سال برگزاری جشن‌های شاهنشاهی جمعیت ایران حدود ۳۰ میلیون تخمین زده می‌شود.

در سال ۱۹۷۱ از ایران بازدید کردم و شاهد فقر مرگبار در روستاهای استان فارس بودم و دو بار به چشم خود دیدم که کودکان گرسنه علف و بوته‌ها در مزارع نزدیک روستاهای خود می‌خوردند. (Bill 1990:7).

دکتر کاتوزیان، استاد اقتصاد دانشگاه کنت انگلستان، نیز یک سال پس از برپایی جشن‌ها از شیراز دیدن کرد. او در کتاب خود صحنه‌های اسفناک حلبی آبادهای شیراز را چنین توصیف می‌کند:

شهری که محل برگزاری جشن‌های سالیانه هنر بود، سوی محله‌های متعدد فقیر نشین، دو حلبی آباد نشین بزرگ نیز داشت که به خوبی از انظار پنهان بود... من توانستم به کمک دو راهنما از یکی از این نواحی و یکی از آلونک‌های آن دیدن کنم. این آلونک به طور کامل از تکه‌های حلبی (بشکه‌های بزرگ و مستعمل نفت) ساخته شده بود. فضای تقریبی ۱۵ متر مربع بود و یک خانواده ۸ نفری (۶ بچه از ۶ ماهه تا ۱۲ ساله به همراه والدینشان) در آن ساکن بودند. پدر خانواده کارگر فصلی بود، شغل وی تخلیه چاه فاضلاب خانه‌های فقیر نشین بود که لوله‌کشی نداشتند. او به تریاک معتاد بود چون همان‌طور که می‌گفت در غیر این صورت نمی‌تواند به کار بپردازد. او اعتیادش را به همسرش منتقل کرده بود و همسرش نیز آن را به نوبه خود به کوچک‌ترین فرزند خود منتقل کرده بود. آثار تراخم در چشمان ۵ بچه بزرگ‌تر دیده می‌شد، هیچ نوع اسباب‌خانه در این آلونک‌ها دیده نمی‌شد به جز تکه‌های برگ مقوا و چند دست رختخواب مستعمل و یک منقل برای گرما. برف روی زمین نشسته بود در هیچ کجای این منطقه حمام عمومی یا خصوصی و مستراح دیده نمی‌شد. یک کیوسک کوچک شرکت نفت وجود داشت که جایگاه فروش روغن پارافین بود. بالای آن پارچه‌ای آویخته بودند و روی آن نوشته بودند: «زنده باد والا حضرت رضا پهلوی، ولیعهد محبوب ما» (katouzian 1981:274-275).

نتیجه گیری

جشن‌های دو هزار و پانصد در قالب یکی از پرهزینه‌ترین و گران‌ترین جشن‌های تاریخ جهان از ۲۰ مهر ۱۳۵۰ به مدت ۸ روز در پاسارگاد، تخت جمشید و تهران به اجرا گذاشته شد.

شاه با برگزاری این جشن‌ها به دنبال این بود تا ضمن صحه گذاشتن بر ضرورت وجود نهاد سلطنت در ایران به مدت دو هزار و پانصد سال، حکومت خود را در راستای حکومت‌های پادشاهی ایران باستان نشان بدهد و از این طریق بتواند دوران تاریخ ایران اسلامی را نادیده بگیرد. شاه با برقراری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله چند چیز را دنبال می‌کرد: (۱) سعی داشت با زدن پلی بین خود و پادشاهان باستانی ایران به سلطنتش جنبهٔ وراثت مشروع بدهد؛ (۲) احیای ارزش‌های متروک، غیرمنسجم و تحریف شده باستانی آریایی به عنوان بهترین میراث آریایی از جمله روش حکومتی پادشاهی؛ (۳) کسب حمایت و وجهه بین‌المللی.

شاه در نظر داشت ضمن پیوند دادن حکومت خود با کوروش و پادشاهان باستانی به حکومت خود اصالت تاریخی و جنبه نژادی - وراثتی بدهد و با فاصله گرفتن از دوره اسلامی، خود را به دنیای غرب نزدیک سازد. این بود که بر حمایت دولت‌های غربی و در رأس آن آمریکا تکیه کرد و با وجود دشمنی بیشتر کشورهای اسلامی با رژیم صهیونیستی، به دولت اشغالگر فلسطین روی خوش نشان داد. نیاز به این کار از طرف شاه وقتی احساس شد که شاه می‌دید روحانیون در بین مردم به شدت نفوذ دارند. شاه عملاً می‌خواست نشان دهد که پادشاهی او ملازم با حمایت سران کشورهای خارجی است، نه مردم ایران.

در این میان رژیم صهیونیستی نیز که بقا و موجودیت خود را مدیون اقدامات کوروش کبیر و دیگر پادشاهان هخامنشی می‌دید از این فرصت استفاده کرد و سعی داشت تا مراسم بزرگداشتی در سطح جهان و با سروصدا و تبلیغات زیاد برپا کند و بدین وسیله به اهداف زیر دست یابد:

(۱) ذهنیت مردم ایران به سوی همدلی با صهیونیست‌ها سوق داده شود.

(۲) برای پیوند رژیم شاه با رژیم صهیونیستی پشتوانهٔ تاریخی علم شود.

(۳) بین مردم ایران و اعراب و نیز دیگر مسلمانان جدایی افتد.

با این همه مخالفت گسترده قشرها و گروه‌های مختلف جامعه به ویژه روحانیت و شخص امام با این جشن‌ها همه اهداف یاد شده نقش بر آب شد و علی‌رغم اقدامات شدید امنیتی مخالفت‌ها و مبارزات ملت ایران با جشن‌های شاهنشاهی نه تنها از بین نرفت بلکه گاهی به شکل قهر آمیز نیز آشکار شد. در این بین روحانیون نقش اساسی و کلیدی در آگاه سازی و بیداری مردم داشتند و در این میان امام خمینی با فصاحت هر چه تمام‌تر احساس نارضایتی مردم را با تخطئه این جشن‌های بی‌معنی و قهر و جباریت فرمانروایی یکایک شاهان بیان کرد. امام خمینی از

همان سال ۱۳۴۹ در این باره به روشنگری پرداخت و از هزینه سرسام آور این جشن‌ها و غارت کشور توسط بیگانگان و مبارزه با اسلام به بهانه برگزاری این جشن‌ها و... سخن به میان آورد و در اعلامیه‌های خود که درباره این جشن‌ها منتشر کرد به شدت برگزاری این جشن‌ها را مورد انتقاد قرار داد. جشن سال ۱۳۵۰ در تخت‌جمشید، مشخصه آغاز اسارت شاه در تار و پود خود بزرگ‌بینی شخصی و وسوسه اقتدار طلبی نظامی بود که تا حدود زیادی در سرنگونی او تأثیر داشت. این جشن‌ها اگرچه تنها عامل سقوط رژیم پهلوی نبود ولی با بلعیدن بخش عظیمی از درآمدهای نفتی کشور و افزایش شکاف طبقاتی به موج فزاینده اعتراض‌ها و نارضایتی‌های مردم از وضع موجود دامن زد. چنان که در نهایت نیز در بهمن ۱۳۵۷ این مبارزات به رهبری امام خمینی به بار نشست و کاخ رؤیاهای شاه و صهیونیست‌ها و متحدان غربی او را در هم شکست.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۷۱) «ملیت و قومیت در ایران از امپراطوری به دولت ملت»، *مجله ایران فردا*، شماره ۱۸۶.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام* (۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (چاپ و نشر عروج)، چاپ چهارم.
- اوکهارت، برایان. (۱۳۶۹) *زندگی در جنگ و صلح*، ترجمه حسن مشهدی، تهران: مؤسسه اطلاعات، چاپ اول.
- ایران جاوید. (۱۳۵۰) *قسمتهایی از نوشته‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر دربارہ تاریخ، شاهنشاهی، تمدن، و فرهنگ ایران*، نشریه کتابخانه پهلوی.
- *بزم اهریمن: جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی به روایت اسناد ساواک*، (۱۳۷۷) تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- بلانشر، پیر. (۱۳۷۱) *ایران: انقلاب به نام خدا*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: بی‌نا.
- پارسونز سر آنتونی و ویلیام سولیوان. (۱۳۵۷) *خاطرات دو سفیر اسرائیل از سقوط شاه و نقش آمریکا و انگلیس در انقلاب ایران*، ترجمه محمود طلوعی، تهران: نشر علم، چاپ سوم.
- *جهان زیر سلطه صهیونیسم*. تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. (۱۳۶۱)
- خلخالی، صادق. (۱۳۸۰) *ایام انزوای آیت‌الله خلخالی*، تهران: نشر سایه.
- *دانشجویان پیرو خط امام*، ایران اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۶، بخش اول.
- روحانی، حمید. (۱۳۷۴) *نهضت امام خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *روزنامه اطلاعات*. (۱۳۵۰) شماره ۱۳۶۲۰.

- روزنامه کیهان. (۱۳۷۱) شماره ۸۵۱۲۱۶.
- زونیس، ماروین. (۱۳۷۰) شکست شاهانه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، بی جا.
- سازمان اسناد انقلاب اسلامی، پرونده جشن‌های دو هزار و پانصد ساله.
- ساندرا، مک کی. (۱۳۸۰) ایرانی‌ها، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: انتشارات ققنوس.
- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج. (۱۳۷۵) ترجمه عباس مخبر، طرح نو.
- سنجر، فریدون. (۱۳۷۰) حاصل ۴۰ سال خدمت، تهران: نشر پروین.
- شجعی، زهرا. (۱۳۴۴) نمایندگان در بیست و یک دوره مجلس قانونگذاری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۴) شاه در دودگاه تاریخ، تهران: نشر علم.
- عاقلی، باقر. (۱۳۷۷) نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختار، تهران: نشر جاویدان.
- فولاد زاده، عبدالامیر. (۱۳۶۹) شاهنشاهی پهلوی در ایران، قم: کانون نشر اندیشه‌های اسلامی.
- مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۶۱) تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بخش آرشیو و اسناد، اسناد مربوط به جشن‌های دو هزار و پانصد ساله.
- مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۱) تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، تهران: نشر رسا.
- نخستین سالگرد جشن دو هزار و پانصد ساله. (۱۳۵۱) بی جا، بی نا.
- هویدا، فریدون. (۱۳۵۶) سقوط شاه، ترجمه ح. ا. مهران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- هیکل، محمد حسنین. (۱۳۶۶) ایران: روایتی که ناگفته ماند، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات الهام.
- واکر مارتین. (۱۳۶۷) قدرت مطبوعات جهان (همراه با وقایع نگاری یک شکست بازتاب آخرین سالهای رژیم شاه در دوازده روزنامه بزرگ جهان)، ترجمه م. قاندر، نشر مرکز.
- وزارت امور خارجه. (۱۳۵۶) انقلاب سفید شاه و مردم.
- Naraghi, Ehsan. (1994) *From Palace to Prison: Inside The Iranian Revolution*, Tranlated from the French by nilou mobasser: publishers London & New York.
- Ball, George, W. (1982) *The Past has another Pattern*, Memories, (New York: W.W.Norton).
- katouzian, Homa. (1981) *The political economy of modern iran despotism and pseudo modernism 1926-1979*, The Macmillan Press LTD, London.
- Bill, James, A. (1990) *The Eagle And The Lion (The Tragedy American- Iran Relation)*: Yale University Press New Haven And London.
- Karanjia, R.K. (1977) *The Mind OF A Monarch* (George Allen & Unvin Ltd) London.
- Shawcross, Willam. (1989), *The Shahs Last Ride (The story of the exile misadventures and death of the emperor) in association with chatto & windus, pan book*, London.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.